



بازخوانی ایدئولوژی ضد امپریالیستی حزب توده ایران در پرتو جنگ تحمیلی عراق علیه ایران: واکاوی پیوند ساختاری حزب با منافع ژئوپلیتیکی اتحاد شوروی

علی دارابی^۱

چکیده:

پژوهش حاضر با رویکردی تفسیری- تاریخی سیاست ایدئولوژیک حزب توده ایران در قبال جنگ تحمیلی عراق بر ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹) را مورد واکاوی قرار می‌دهد. این پژوهش مدعی است که موضع‌گیری حزب در این برهه، بیش از آنکه ریشه در تحلیل مستقل از منافع ملی ایران یا مبانی نظری بومی داشته باشد، از چارچوب منافع و ملاحظات ژئوپلیتیکی اتحاد شوروی در منطقه تأثیر پذیرفته است. همچنین این پژوهش با اتکا به روش تحلیل گفتمان انتقادی و با استفاده از اسناد منتشر شده حزب توده، نشریات رسمی آن، و تحلیل زمینه‌های سیاست خارجی شوروی، تلاش می‌کند سازوکار تأثیرپذیری ایدئولوژی حزب از سیاست خارجی شوروی را در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نشان دهد. نتایج نشان می‌دهد که تفسیر حزب از جنگ به عنوان «نبرد برادرکشی تحریک‌شده از سوی امپریالیسم غرب» و تأکید بر «ضرورت حفظ ثبات در منطقه» عملاً هم‌سو با اهداف شوروی برای جلوگیری از گسترش تنش و حفظ موازنه قدرت در برابر نفوذ غرب بود. این هم‌سویی، با وجود برجسته کردن وجه «ضد امپریالیستی» ایدئولوژی حزب، منجر به مغفول ماندن ابعاد ملی و استقلال‌طلبانه مبارزه با تجاوز خارجی در گفتمان حزب شد و پیامدهای نامطلوبی بر موقعیت سیاسی و اجتماعی آن در ایران گذاشت.

واژگان اصلی: حزب توده ایران، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ضد امپریالیسم، ژئوپلیتیک شوروی، تحلیل گفتمان انتقادی، نظریه وابستگی، انفعال سیاسی.

۱. مقدمه

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹) صرفاً یک درگیری نظامی نبود، بلکه تلاقی پیچیده‌ای از ایدئولوژی‌های رقیب بود که هر یک سعی داشتند جنگ را در چارچوب روایت خود بگنجانند. حزب توده به عنوان میراث‌دار مارکسیسم-لنینیسم و یکی از سازمان‌یافته‌ترین تشکل‌های چپ در ایران که خود را مدافع ناسیونالیسم مترقی و ضد امپریالیسم می‌دانست، موضعی اتخاذ کرد که از نگاه بسیاری از تحلیلگران، به دلیل اصرار بر عدم تقبیح کامل تجاوز عراق، موضعی غیرمعمول و حتی ضد میهنی تلقی شد.

موضع اعلامی حزب، که اغلب با بیانیه‌هایی نظیر «مخالفت با تجاوز خارجی و در عین حال مخالفت با جنگ‌افروزی و دامن زدن به اختلافات برادرکشی» توأم بود، تفسیری دوگانه و پر از ابهام را بر جای گذاشت. این ابهام، این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا این موضع‌گیری ریشه در تحلیل‌های نظری مستقل حزب از منافع ملی ایران داشت، یا اینکه تابع مستقیم و غیرقابل انکار ملاحظات ژئوپلیتیکی ارباب اصلی آن، یعنی اتحاد جماهیر شوروی بود؟

تحلیل دقیق این دوره حیاتی است زیرا نشان می‌دهد که چگونه یک ایدئولوژی جهانی (مارکسیسم-لنینیسم در قرائت شوروی) می‌تواند در یک بستر ملی خاص (جنگ ایران و عراق) به گونه‌ای تفسیر شود که منافع خارجی در نزد یک حزب با سابقه را بر مطالبات محلی اولویت دهد. همچنین اهمیت این پژوهش کیفی-تفسیری با رویکرد تاریخی-تحلیلی در این است که به جای تقلیل موضع حزب به «خیانت» یا «وابستگی محض»، به دنبال تشریح سازوکار نظری است که این موضع‌گیری را برای رهبران حزب موجه می‌ساخت. در حالی که پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر تاریخچه سازمان‌دهی یا سرکوب حزب توده تمرکز دارند، این مقاله برای نخستین بار تلاش می‌کند تا از طریق تلفیق نظریه وابستگی و ژئوپلیتیک مارکسیستی، موضع ایدئولوژیک حزب را به عنوان واکنشی هوشمندانه (اما در نهایت اشتباه) به محاسبات قدرت منطقه‌ای شوروی بازخوانی کند. شکاف اصلی در ادبیات موجود، نقص در تحلیل تطبیقی گفتمان حزب توده با دکترین‌های شوروی در آن مقطع است که این مقاله درصدد تبیین آن است.

در این راستا اینکه چگونه ایدئولوژی ضد امپریالیستی حزب توده ایران در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران منعکس‌کننده‌ی منافع ژئوپلیتیکی شوروی بود و چه تأثیری بر رویکرد سیاسی حزب در قبال جمهوری اسلامی گذاشت؟ چه شواهدی در گفتمان حزب توده (در متون رسمی) نشان‌دهنده اولویت‌دهی به ملاحظات ژئوپلیتیکی شوروی بر مطالبات دفاع ملی ایران

است؟ و پیامدهای این موضع‌گیری ایدئولوژیک بر مشروعیت داخلی و ساختار اجتماعی حزب چه بود؟ سوالاتی است که تحقیق حاضر تلاش دارد به آنها پاسخ دهد.

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات مربوط به حزب توده و جنگ ایران و عراق به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. دسته اول، بیشتر بر تحلیل ایدئولوژیک حزب توده پیش از انقلاب تمرکز دارند. از جمله این آثار می‌توان به کتب «پنج‌ه و سه نفر» بزرگ علوی (۱۴۰۱)؛ «سازمان افسران حزب توده ایران» محمدحسین خسروپناه (۱۳۹۷)؛ «کژراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده» احسان طبری (۱۳۹۹)؛ «حزب توده ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد: بررسی جامعه‌شناسانه‌ی سیر تاریخی» میلاد جهان‌تاب (۱۳۹۹)؛ «حزب توده ایران در مهاجرت: مطالعه‌ای براساس اسناد منتشر نشده آلمان شرقی» قاسم نورمحمدی (۱۳۸۵)؛ «کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق (بخش اول تا هفتم)» عبدالله برهان (۱۴۰۰)؛ «جاسوسی در حزب: برادران یزدی و حزب توده ایران» قاسم شفیع نورمحمدی (۱۴۰۴)؛ «سازمان نظامی حزب توده در عصر پهلوی دوم ملکشاهی» مجید (۱۴۰۲) و «اعترافات سران حزب توده ایران» عباس خندان (۱۳۶۲) اشاره نمود.

دسته دوم شامل آثار تاریخی - روایتی است که به توصیف سرنوشت حزب و اعضای آن پس از انقلاب و در طول جنگ می‌پردازند از جمله این آثار می‌توان به کتب «حزب توده ایران: ۱۴۰۰ - ۱۳۲۰» محسن مدیرشانه چی (۱۴۰۴)؛ «یک روایت معتبر درباره حزب توده» هاله عابدین (۱۳۹۷) و «از بازگشت تا اعدام: حزب توده ایران و انقلاب بهمن ۱۳۵۷» شیوا فرهمند راد (۱۴۰۴) اشاره نمود.

نقطه ضعف مشترک این دسته از آثار، عدم تمرکز کافی بر تحلیل تطبیقی و متقابل بین دکترین حزب توده و الزامات ژئوپلیتیکی اتحاد شوروی در دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ است. این پژوهش با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی حزبی و تحلیل تطبیقی سیاست خارجی شوروی، این شکاف را هدف قرار داده است.

۳. ادبیات و مبانی نظری

این پژوهش از یک چارچوب نظری تلفیقی بهره می‌برد که بر سه رکن استوار است:

۳-۱. **ضدیت با امپریالیسم، نظریه وابستگی و تفسیر جنگ:** مفهوم ضد امپریالیسم در ادبیات مارکسیستی، به‌ویژه پس از لنین، به تحلیل رابطه بین قدرت‌های مرکزی (سرمایه‌داری) و محیط پیرامونی (جهان سوم) می‌پردازد. در اینجا، نظریه وابستگی به عنوان ابزار تحلیلی برای حزب توده مورد استفاده قرار می‌گیرد تا نشان دهد چگونه ایران به عنوان یک کشور پیرامونی، همواره درگیر سازوکارهای استخراجی است. این نظریه در تحلیل حزب به گونه‌ای تفسیر شد که هر دو بلوک غرب و شرق، به عنوان بازیگران امپریالیستی تلقی شوند، هرچند وزن و خطر غرب همواره بیشتر دانسته می‌شد. نظریه وابستگی، ساختار استثمار جهانی را در محور مرکز-پیرامون تعریف می‌کند (Matunhu, 2011: 68). در نگاه توده‌ای (که تحت تأثیر جهان‌بینی مارکسیستی-لنینیستی شکل گرفته)، امپریالیسم آمریکا به عنوان «مرکز اصلی» تعریف می‌شد. در سال‌های اولیه جنگ، با توجه به ماهیت ضد آمریکایی انقلاب، ایران به عنوان یک نیروی بالقوه ضد امپریالیستی تلقی می‌شد، اما با شعله‌ور شدن جنگ، عراق به ابزاری در دست «امپریالیست‌ها» (به دلیل حمایت‌های منطقه‌ای) و در نتیجه، یک نیروی مخرب برای ثبات منطقه‌ای تفسیر شد. این تفسیر امکان عدم موضع‌گیری قاطع را فراهم می‌آورد، زیرا محکومیت اصلی نه به یک کشور همسایه بلکه باید به سوی «امپریالیسم جهانی» باقی می‌ماند.

۳-۲. **ژئوپلیتیک شوروی و دکترین همسایگی:** فهم مواضع حزب توده بدون درک استراتژی شوروی در قبال جنگ ایران و عراق ناممکن است. از دیدگاه شوروی، جنگ ایران-عراق، یک عامل بی‌ثباتی در مرز جنوبی بود که می‌توانست نفوذ آمریکا و ناتو را در خلیج فارس تقویت کند. بنابراین، هدف شوروی، حفظ یک «تعادل متشنج» و جلوگیری از پیروزی قاطع هر یک از طرفین بود، هدفی که با شعار حزب توده مبنی بر «جلوگیری از دامن زدن به جنگ» هم‌خوانی داشت. در بیانی دقیق‌تر در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، دکترین اصلی سیاست خارجی شوروی، «مهار نفوذ آمریکا در خاورمیانه» بود. پیروزی کامل هر یک از طرفین جنگ می‌توانست این دکترین را به خطر اندازد چنانکه پیروزی ایران می‌توانست اسلام‌گرایی انقلابی را به آسیای مرکزی منتقل کند و پیروزی عراق می‌توانست سلطه آمریکا بر منابع نفتی را تقویت کند (ایزدی، ۱۳۹۲: ۴۲-۴۳؛ شاه‌قلیان قهفرخی، ۱۳۹۶: ۱۱۸). لذا، سیاست شوروی بر حفظ یک وضعیت نامتعادل و طولانی‌مدت استوار بود که حزب توده از طریق موضع‌گیری‌های خود، آن را تئوریزه و

حمایت می‌کرد.

۳-۳. تحلیل گفتمان انتقادی به مثابه ابزار روش‌شناختی: برای کالبدشکافی زبان سیاسی حزب توده، از تحلیل گفتمان انتقادی (به‌ویژه مدل فرکلاف) استفاده می‌شود. این روش امکان می‌دهد تا نحوه‌ی بازتولید قدرت، ایدئولوژی و روابط اجتماعی از طریق انتخاب‌های زبانی (مانند استعاره‌ها، حذف‌ها، و برجسته‌سازی‌ها) در متون حزبی شناسایی شود. در این پژوهش، تمرکز بر این است که چگونه واژگانی چون «صلح»، «ثبات» و «تجاوز» در گفتمان توده، معنایی متفاوت از معنای ملی‌گرایانه آن پیدا می‌کنند. تحلیل گفتمان انتقادی این امکان را فراهم می‌آورد تا نه تنها «چه گفته شده» بلکه «چگونه گفته شده» بررسی شود. این روش کمک می‌کند تا دو خرده گفتمان ذیل عملیاتی شود:

الف) استراتژی‌های هژمونیک: چگونه حزب تلاش کرده تا روایت خود را به عنوان روایت «ضد امپریالیستی واقعی» بر جامعه تحمیل کند.

ب) حذف استراتژیک: شناسایی مواردی که حزب عمداً از برجسته‌سازی جنایات عراق یا حمایت‌های خارجی از آن طفره رفته است.

۴. حزب توده از تأسیس تا سقوط

حزب توده ایران اصلی‌ترین سازمان چپ در تاریخ معاصر ایران است. این حزب به عنوان وارث سوسیال دموکراسی عهد مشروطه و حزب کمونیست ایران در ۱۰ مهر ۱۳۲۰ در تهران بنیانگذاری شد. بنیان‌گذاران آن رهبران و اعضای پیشین حزب کمونیست ایران، تنی چند از فعالان سیاسی عصر مشروطه و عده‌ای از اعضای گروه پنجاه و سه نفر نظیر: سلیمان میرزا اسکندری، ایرج اسکندری، بزرگ علوی، انور خامه‌ای، عبدالصمد کامبخش، احسان طبری، آرداشس آوانسیان، خلیل ملکی، فریدون کشاورز، عبدالحسین نوشین و رضا رادمنش و عباس وصالی بودند که اغلب در دوره رضا شاه تحت پیگرد یا در زندان بودند. طرح اساسنامه و طرح مرامنامه را پیشه‌وری و ایرج اسکندری نوشتند (اسکندری، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۱۴). اگرچه سال‌ها بعد ادعا شد که حزب توده ایران از ابتدا حزب طبقه کارگر بوده است (کامبخش، ۱۳۵۰: ۱۱). اما در طرح برنامه و اظهارنظرهای اولیه، حزبی غیرطبقه‌ای، ملی و دموکرات، طرفدار نظام مشروطه و پایبند به قانون

1. Critical Discourse Analysis

اساسی قلمداد می‌شد (فروتن، ۱۳۸۰: ۳۳).

گرایش کلی حزب توده، به مارکسیسم - کمونیسم شوروی بود. مؤسسان این حزب، به دلیل ممنوعیت مرام اشتراکی در ایران، نگرش خصمانه مردم به کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی و برای جذب انقلابیان مترقی و جلوگیری از حملات روحانیان، مارکسیسم را به‌ظاهر از برنامه‌های رسمی و آشکار خود کنار گذاشتند و از کمونیست‌خواندن خود نیز امتناع می‌کردند (آبراهامیان، ۱۴۰۳: ۳۴۸). حزب توده با وجود نگاه طبقاتی به سیاست، از آنجا که شرایط اجتماعی ایران را مناسب این نگاه و مرام کمونیستی نمی‌دید. خود را نه یک حزب کمونیستی بلکه جبهه «دموکراتیک ملی» معرفی و اهداف کلی خود را استقرار دموکراسی پارلمانی، بازسازی اقتصاد سیاسی، گسترش رفاه عمومی و عدالت اجتماعی عنوان کرد (آبراهامیان، ۱۴۰۳: ۳۶۰). و در پرتو این شعارها به موفقیت‌هایی نیز دست یافت که نفوذ در قشر کارگر و سازماندهی آنان، حضور در دانشگاه‌ها و برخورداری از حمایت روشنفکران و سازمانی منسجم در نیروهای نظامی، از جمله این موفقیت‌ها در دهه ۱۳۲۰ بود (زیبا کلام، ۱۳۹۶: ۲۴۱-۲۴۰).

نورالدین کیانوری علت فراگیری حزب توده در این برهه را جبهه‌ای می‌داند که فقط به کمونیست‌ها محدود نبود. او گفته است: «حزب توده ایران در ۱۰ مهرماه ۱۳۲۰ش تأسیس شد و نام «توده» برای آن انتخاب شد تا یک جبهه وسیعی را در بر بگیرد. در این جبهه علاوه بر بخشی از گروه ۵۳ نفر و کمونیست‌های قدیمی، عده‌ای از عناصر ملی که سابقه آزادی‌خواهی داشتند، مانند سلیمان محسن اسکندری، علی امیرخیزی، پروین گنابادی و عبدالحسین نوشین، حضور داشتند» (کیانوری، ۱۳۷۲: ۶۷). بدین خاطر، «به دلیل پرهیز از التهاب و ترس از روحانیون، جذب اصلاح‌طلبان و ترقی‌خواهان غیر کمونیست، ماهیت حزب را که مارکسیسم - لنینیسم بود پنهان کردند و حتی به ستایش رهبران مذهبی در مقام قهرمانان اصلی انقلاب مشروطه پرداختند و اسلام را نیروی عظیمی برای آزادی بشر و پیشگام مساوات سوسیالیستی خواندند» (مدیرشانه چی، ۱۴۰۴: ۵۶).

در نخستین انتخابات آزاد پس از سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۱ حزب توانست به موفقیت چشمگیری دست یابد و ۸ تن از نامزدهای آن از تبریز، اصفهان، گیلان و تهران توانستند به مجلس معروف و تاریخی چهاردهم راه یابند. در آن مجلس ۸۰ نفری، نمایندگان توده ای توانستند فراکسیون بانفوذی را تشکیل دهند (زیبا کلام، ۱۳۹۶: ۲۸).

این حزب در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم که اتحاد شوروی در صحنه بین‌المللی

حضور خود را اعلام داشت، توانست به سرعت به عنوان یک حزب منسجم در صحنه سیاست و فرهنگ ایران حضور یابد و در کشمکش با جریان‌های وابسته به بریتانیا و آمریکا این دوران تاریخی را رقم زد. حزب پس از بنیانگذاری با استقبال بسیاری روبرو شد و توانست کارگران و دانشجویان و زنان را سازماندهی کند. بسیاری از روشنفکران نیز به سوی حزب جلب شدند. با این حال پس از مدتی، به دلیل برخی سیاست‌های این حزب، از جمله شیوه رهبری آن و پیروی از سیاست‌های شوروی، شکاف بین اعضای آن صورت گرفت؛ اولین مسأله پشتیبانی رهبری و نمایندگان حزب توده در مجلس چهاردهم از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی بود؛ در دومین گام نیز سیاست‌های حزب توده بود که منجر به حمایت و پشتیبانی از خودمختاری آذربایجان در زمان اشغال ارتش شوروی شد. این سیاست‌ها موجب شکل‌گیری جدایی و انشعاب‌های زیادی از حزب توده و همچنین شکل‌گیری مخالفت با حاکمیت شد. چنانکه گروهی از روشنفکران به رهبری خلیل ملکی از حزب توده ایران انشعاب کردند «جمعیت سوسیالیست توده‌ی ایران» را تشکیل دادند و بخشی از رهبران حزب نیز به ناچار به خارج از کشور رفتند (فروتن، ۱۳۸۰: ۳۸؛ انور خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۵۸۴-۵۷۰).

در پی سوء قصد به جان محمدرضا شاه پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، به سبب انتساب آن به حزب توده ایران، حزب منحل شد، مأموران حکومت نظامی دفاتر آن را در سراسر ایران تصرف کردند نه تن از اعضای کمیته مرکزی و عده‌ای از اعضای حزب بازداشت شدند. رادمنش، طبری و کشاورز نیز به شوروی مهاجرت کردند. سال‌ها بعد مشخص شد که کیانوری از اقدام ناصر فخرآرایی اطلاع داشته و او را تشویق کرده است (طبری، ۱۳۹۹: ۸۶-۸۵).

با آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت، حزب توده ایران جبهه ملی را «وابسته به استعمارگران آمریکایی» و «مجرى نظریات استعماری» و «عامل انگلیس و آمریکا» دانست و شعار «الغای بی‌قید و شرط امتیاز نفت جنوب» را در برابر شعار «ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور» مطرح کرد. پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) و به نخست‌وزیری رسیدن دکتر مصدق، حزب توده ایران از دولت او به عنوان «دولت ضد ملی دکتر مصدق» یاد می‌کرد که آشکارا «به منافع ملت» خیانت می‌کند. افزون بر آن، حزب توده و تشکل‌های وابسته به آن، با برپایی تظاهرات و سخنرانی‌ها، با دولت دکتر مصدق مقابله می‌کردند. علت اصلی این مخالفت، تقابل سیاست موازنه منفی مصدق با سیاست حزب توده مبنی بر دادن امتیاز نفت شمال به شوروی بود.

بعد از قیام ۳۰ تیر و تلاش برای مقید سازی شاه به لزوم اجرای قانون اساسی حزب توده به صورت محدود از این موضوع حمایت کرد. اما هرگز از دولت مصدق و نهضت ملی شدن نفت حمایت کامل نکرد چنانکه در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حزب توده همسو با امپال دول بیگانه به ایفای نقش ضد مردمی و ضد ملی پرداخت. این حزب به واسطه نفوذ برخی از اعضا و طرفدارانش در ارگان‌های نظامی (شاخه نظامی حزب توده) از فرایند کودتا مطلع بود، اما حاضر نشد درباره این عملیات اطلاع‌رسانی کند. کیانوری به طور تلویحی ماجرای اطلاع حزب از جریان کودتا را تأیید کرده است. حزب توده در واقع در جریان نهضت نفت، با کودتاچیان آمریکایی و انگلیسی کمک کرد. به تعبیر غلامرضا نجاتی: «روش حزب توده که ابتدا در نقش طرفداری از خواست‌های شوروی و سپس به صورت فرمانبرداری از دستورات مسکو درآمد و همه جا علیه منافع ملت ایران عمل کرد، درست در جهت هدف امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی بود.» (نجاتی، ۱۳۷۸: ۲۹۶).

سال‌ها بعد، نورالدین کیانوری به ذکر خیانت‌های حزب متبوعش در جریان نهضت ملی پرداخت. او گفت: «ما در عین حال که با کوتاه شدن دست انگلیسی‌ها از نفت جنوب ایران موافق بودیم ولی در اینجا باز هم این وابستگی تابع و متبوع ما را بر یک راه نادرستی انداخت که این راه نادرست لکه ننگی است که هنوز هم باقی است و هیچ‌وقت از تاریخ حزب ما شسته نخواهد شد. این است که وقتی مسئله شعار ملی کردن نفت در سراسر کشور مطرح شد رهبری حزب ما که بیشتر در آن وقت زندان بودیم با فشار خیلی زیاد با این استدلال که این شعار، شعار آمریکایی و انگلیسی است و ممکن است دادن امتیاز نفت شمال به شوروی را غیرممکن بکند برای این که هنوز آن مطرح است به این علت ما با این شعار مخالفیم و این شعار را ساخت آمریکا و انگلیس می‌دانیم، و کسانی که این شعار را مطرح می‌کنند یعنی نیروهای مذهبی تحت رهبری آیت‌الله کاشانی و نیروهای ملی تحت رهبری مصدق آن‌ها وابستگان به آمریکا هستند و مزدوران آمریکا هستند و این‌ها فقط سعی‌شان این است که در نفت ایران سهمی برای آمریکا به دست بیاورند... با کمال تأسف باید گفت که این جریان خیانت‌آمیز به مدت طولانی طول کشید. تا نزدیکی‌های ۳۰ تیر ما دنبال این سیاست می‌رفتیم و تأسف‌آمیز این حرف که افراد حزب ما اکثراً می‌فهمیدند که این سیاست چقدر نادرست و محصولش خیانت‌آمیز و به ضرر خود ما هم هست... و این را ملت ایران به عنوان یکی از خیانت‌های بزرگ حزب توده ایران ارزیابی می‌کند و به درستی اینگونه

ارزیابی می‌کند.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ شهریور ۱۳۶۲). عبدالصمد کامبخش هم اعتراف کرد رهبران حزب متبوعش با تضعیف مصدق، به نهضت ملی نفت ضربه زدند (آبراهامیان، ۱۴۰۳: ۳۹۷). البته پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تثبیت ایران در حریم نفوذ غرب، سازمان‌های حزبی تحت تعقیب و سرکوب حکومت قرار گرفتند که به بازداشت و شکنجه و اعدام عده‌ای از توده‌ای‌ها منجر شد.

به لحاظ پایگاه طبقاتی و اجتماعی پشتیبانان اصلی حزب توده، طبقه متوسط حقوق بگیر جامعه و همچنین طبقه کارگر شهری بودند. گرچه حزب، بر تمام اعضای طبقه متوسط، به‌طور گسترده و چشمگیر نفوذ داشت، نفوذ آن در میان مهندسان، استادان دانشگاه و دانشجویان، روشنفکران، به ویژه نویسندگان، زنان دارای تحصیلات نو و همچنین افسران ارتش، بسیار آشکار بود (آبراهامیان، ۱۴۰۳: ۳۵۷). نفوذ حزب توده در میان روشنفکران گسترده‌تر بود. افزون‌بر نویسندگان برجسته‌ای چون بزرگ علوی، عبدالحسین نوشین، فریدون توللی، رسول پرویزی، جلال آل‌احمد، محمد قاضی، احمد آرام و ابراهیم گلستان، که در این سازمان فعالیت می‌کردند، نویسندگان و شخصیت‌های ادبی مشهور دیگری از جمله این افراد، نیما یوشیج پدر شعر نوی فارسی، محمدتقی بهار، دموکرات کهنه‌کار و نماینده شعر کلاسیک و صادق هدایت چهره معروف ادبیات فارسی معاصر، صادق چوبک، نویسنده مجموعه داستان‌های کوتاه خیمه شب بازی، به آذین (محمود اعتمادزاده)، مترجم و مقاله‌نویس نامدار، سعید نفیسی مترجم و استاد ادبیات، محمدعلی افراشته شاعر و سردبیر هجوتامه معروف چلنگر، احمد شاملو شاعر مشهور و از مریدان به‌نام نیما یوشیج، محمد معین تاریخ‌نگار و استاد ادبیات فارسی، غلامحسین ساعدی نماینده‌نامه‌نویس، چهار تاریخ‌نگار به نام‌های یحیی آرین‌پور، مرتضی راوندی، مهدی بامداد و محمد تمدن و همچنین گروهی از شعرای نو مانند فخرالدین گرگانی، نادر نادرپور، نقی میلانی، مهدی اعتماد، محمد جواهری، محمد تفضلی، سیاوش کسرایی و زاغچه (اسم مستعار رهی معیری) هوادار این حزب بشمار می‌آمدند (آبراهامیان، ۱۴۰۳: ۴۱۱-۴۰۷).

علی‌رغم موفقیت حزب در جذب کارگران شهری و طبقه متوسط حقوق بگیر، این سازمان در جذب طبقه متوسط مرفه یا مالک و خرده‌بورژوازی بازار، از جمله تجار کوچک، مغازه‌داران، بازرگانان، صاحبان کارگاه‌ها، صنعتگران مستقل و علما و روحانیون رده پایین، به‌رغم تلاشش، ناموفق بود. چنان‌که بازاریان در رده‌های بالاتر حزب حضور نداشتند، در رده‌های میانی حضور

کمتر و در رده‌های پایینی پراکنده بودند. ناکامی حزب در میان این طبقه از جامعه را می‌توان با تضادهای اقتصادی میان کارگران و کارفرمایان و از سویی با اختلافات ایدئولوژیک میان اسلام روحانیت و رادیکالیسم غیر مذهبی مورد نظر حزب مارکسیست توده، مورد تبیین قرار داد (آبراهامیان، ۱۴۰۳: ۶۶۸-۶۶۵).

همچنین حزب توده به دلیل مخالفت با قوانین شرعی اسلامی که حقوق بیشتری برای مسلمانان نسبت به سایر ادیان قائل بود در بین اقلیت‌های مذهبی پرطرفدار بود. علی‌الخصوص یهودیان ایران دارای دید بسیار مثبتی نسبت به حزب توده بودند. حزب توده تنها حزبی در بین حزبهای ایران بود که با آغوش باز از یهودیان استقبال می‌کرد. چنانکه بسیاری از یهودیان ایران جنبش بلشویک در شوروی را جنبشی یهودی می‌دانستند زیرا درصد زیادی از سران حزب بلشویک در روسیه یهودی زاده بودند. بسیاری از رهبران کنونی و گذشته جامعه یهودیان ایران از اعضای حزب توده بوده‌اند. حزب همچنین توانسته بود برخی از نخبگان آرامنه و در نهایت صدها تن از افسران نظامی و انتظامی جوان و اهل مطالعه را هم به صفوف خود بکشاند (زیباکلام، ۱۳۹۶: ۲۸).

حزب توده هر چند در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲ به عنوان یک نیروی سیاسی علنی و قانونی در ایران حضور نداشت، ولی به عنوان یک جریان فکری در پی‌ریزی شالوده‌های فرهنگ لائیک در ایران نقشی مؤثر ایفا کرد. با آغاز انقلاب اسلامی، حزب توده ایران خواستار تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری «برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمدرضا شاه» و «اعلام جمهوری» در ایران شد در ۲۳ دی ۱۳۵۷ در جلسه هیأت اجرائیه حزب توده ایران، به خواست حزب کمونیست شوروی، اسکندری از مسؤولیت حزبی خود برکنار و کیانوری دبیر اول حزب شد (اسکندری، ۱۳۸۱: ۳۹۹-۳۹۷؛ کیانوری، ۱۳۷۲: ۴۹۷) و در ۲۷ دی در اعلامیه‌ای، رهبری امام خمینی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران را پذیرفت.

با پیروزی انقلاب اسلامی، حزب توده در اعلامیه‌ای در دوازدهم فروردین ۱۳۵۸، از سرگیری فعالیت‌های رسمی خود را اعلام کرد؛ اما چون به دلیل دوری چندین‌ساله از صحنه سیاسی کشور، پایگاه خود را حتی در میان روشنفکران از دست داده بود، سعی کرد برای کسب مشروعیت سیاسی و ادامه حیات، به پشتیبانی از انقلاب و رهبری آن پردازد (کدی، ۱۳۸۵: ۳۸۳). حزب در توضیح چرایی وقوع انقلاب اسلامی، عامل نخست را خرابی وضع اقتصاد و واکنش زحمتکشان به صورت اعتراض و اعتصاب کارگری و عامل دوم را بحران سرمایه‌داری جهانی

اعلام می‌کرد و معتقد بود انقلاب افغانستان (به تعبیر حزب) و موضع‌گیری قاطع دولت شوروی در جلوگیری از مداخله کشورهای غربی در ایران و سرکوب انقلاب، تأثیر بسیاری بر پیروزی انقلاب اسلامی داشته‌است (زیباکلام، ۱۳۹۶: ۸۶).

این حزب، انقلاب ایران را حلقه‌ای از زنجیره انقلاب‌های رهایی‌بخش علیه سلطه امپریالیسم (کیانوری، ۱۳۵۸: ۱۱) و با تفسیر و تلقی طبقاتی از انقلاب ایران (کیانوری، ۱۳۵۸: ۱۳) و نتیجه پیوند انقلابی میان نیروهای مذهبی و هواداران سوسیالیسم علمی به‌شمار می‌آورد (کیانوری، ۱۳۵۸: ۱۶). حزب برای حل مسأله ناهمخوانی انقلاب ایران با برداشت‌های مارکسیستی خود، انقلاب ایران را انقلابی رهایی‌بخش ملی و خلقی تعبیر می‌کرد که مسأله نخست آن، استقلال و دموکراسی است و رهبری آن به جای پرولتاریا در دست طبقات متوسط قرار دارد و بینش این طبقه، بینش اسلام انقلابی و رهبری آن روحانیت مترقی با گرایش‌های مردمی است؛ بنابراین بر سیاست پشتیبانی از این جریان بر پایه شیوه اتحاد - انتقاد یا اپوزیسیون وفادار قانونی جمهوری اسلامی تأکید می‌کرد (طبری، ۱۳۵۸: ۲۲). سران حزب خود را همانند دیگران در برنامه‌ریزی و تنظیم امور کشور محق می‌دانستند و حتی تشکیل جبهه واحد خلق را به عنوان برنامه‌ای برای نوسازی کشور تجویز می‌کردند (طبری، ۱۳۵۸: ۶۳).

در تحلیل زیربنایی توده‌ای‌ها، امام‌خمینی (ره) نماینده مرحله خرده‌بورژوازی ناسیونالیستی انقلابی که احتمالاً به سمت چپ خواهد چرخید، به‌شمار می‌رفت (کدی، ۱۳۵۸، ۳۸۳)؛ با این حال، عامل مذهب در انقلاب ایران موجب شد امام‌خمینی و دولت جمهوری اسلامی از همان آغاز مانع از نفوذ چپی‌ها از جمله حزب توده در دستگاه‌های دولتی در تمام سطوح شوند (کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ۴۴۰). به رغم این تحلیل‌ها و تلاش حزب توده برای نشان دادن نقش خود در انقلاب، امام‌خمینی (ره) با تأکید بر وابستگی حزب توده به بیگانگان (صحیفه امام‌خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۶۵)، اعلام کرد این حزب اساساً در مبارزات شرکت نکرده و هزینه‌ای نداده‌است. ایشان اعضای حزب را فرصت‌طلبانی دانست که با پیشرفت نهضت در صدد برآمده‌اند تا از برآیند آن بهره ببرند (صحیفه امام‌خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۲۸۱-۲۸۰). ایشان اعتقاد داشت حزب به دنبال آن است که با نام توده، توده‌های محروم را محروم‌تر سازد (صحیفه امام‌خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۳۲۹)؛ چنان‌که با ایفای نقش در برخی اعتصابات پس از انقلاب برهم‌زدن آرامش جامعه، فلج کردن اقتصاد کشور و بازگشت به دوران گذشته و فراهم کردن فرصت برای مخالفان نظام را دنبال می‌کرد (صحیفه

امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۴۱۸).

به باور برخی از احزاب و شخصیت‌های اسلامی، حزب توده با هدف به دست آوردن سهمی از حکومت احتمالی آینده کردستان، از فرقه دموکرات کردستان حمایت می‌کرد (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹: ۴۰-۳۹). ترویج عقاید التقاطی و فرهنگ الحادی، کار دیگر حزب توده بود (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹: ۴۳). رفتار دیگر حزب، استفاده از شیوه گذار مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم، با طرح شعارهایی مانند ملی کردن صنایع وابسته و تشکیل اتحادیه‌های صنفی، برای به دست آوردن پایگاه مردمی و حمایت آنان بود (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹: ۴۲). حزب در مقابل، ناآرامی‌های کردستان را محکوم و این ناآرامی‌ها را کار ضدانقلاب، امپریالیسم و صهیونیسم می‌دانست (حزب توده ایران، ۱۳۵۹: ۱۸۲) و ادعا می‌کرد که به دنبال حل مسأله کردستان در چارچوب دفاع از انقلاب ایران و تضمین حقوق ملی خلق «گرد» است (حزب توده ایران، ۱۳۵۹: ۱۸۳). این حزب، برای تطهیر خود از اتهام الحاد و التقاط، ضمن نفاق‌افکن نامیدن گروه‌های چپ مثل «بیکار» و «حزب دموکرات کردستان» (کیانوری، ۱۳۵۸: ۲۵). اعلام کرد که حزب توده یک حزب سیاسی است نه ایدئولوژیک و اتهام الحاد و التقاط برای حذف حزب از صحنه سیاسی کشور صورت می‌گیرد (طبری، ۱۳۵۸: ۷۰). سران حزب، حمایت از خط امام خمینی (ره) را اساس کار خود می‌دانستند و مدعی بودند با هر گونه توطئه و خرابکاری در جهت ناتوان ساختن انقلاب مبارزه می‌کنند (کیانوری، ۱۳۶۰: ۱۵۶).

در آغاز انقلاب و با اعلام لغو پیمان قرارداد مودت در سال ۱۹۲۱م/ ۱۲۹۹ش، میان ایران و شوروی، حزب در حمایت از شوروی، این قرارداد را مدافع منافع ملی ایران که می‌توانست خدمات بزرگی به ملت ایران بکند، عنوان کرد و لغو آن را کار هواداران آمریکا دانست که در مقابل لغو قراردادهای ایران و آمریکا، صورت گرفته است. حزب توده در توجیه حمایت از شوروی، بر نقش این کشور در پشتیبانی از جنبش‌های خلقی ضد امپریالیسم از جمله ایران تأکید می‌کرد (رضوانی‌فر، دانشنامه امام خمینی، ج ۴: ۳۸۵). حزب توده بنابر برنامه‌ریزی شوروی با هدف نزدیک‌تر شدن به مقامات بالای حکومت، اعلام حمایت از جمهوری اسلامی کرد و بدین منظور همه اعضای کمیته مرکزی حزب از مسکو دستمزد دریافت می‌کردند؛ ولی این هدف محقق نشد (کوزیچکین، ۱۳۷۰: ۴۰۹ - ۴۰۷). راهبرد اصلی حزب در آن مقطع، ترویج مناسبات نزدیک‌تر میان جمهوری اسلامی و اتحاد شوروی بود؛ چنان‌که در همان مقطع از اعلام وفاداری و انقلاب اکبر نیز ابایی نداشت (حزب

توده ایران، ۱۳۵۹: ۲۳۹-۲۳۷). در واقع حزب توده به طور مطلق به شوروی وابسته بود (رضوانی فر، دانشنامه امام خمینی، ج ۴: ۳۸۶-۳۸۵).

«ولادیمیر کوزیچکین» افسر ارشد سابق سازمان کا.گ.ب در ایران که در پوشش سمت دیپلماتیک معاون کنسولگری شوروی در تهران، رابط اصلی سفارت شوروی و سازمان کا.گ.ب با حزب توده بود در این مورد می‌گوید: «حزب توده با اعلام پشتیبانی از جمهوری اسلامی می‌کوشید خود را به رأس هرم قدرت نزدیک کند. این همان نقشه‌ای بود که در مسکو طرح شده و به رهبران حزب توده ابلاغ گردیده بود.» (کوزیچکین، ۱۳۷۰).

اعضای این حزب در ادامه تلاش در جهت کسب وجهه سیاسی، نخست به جمهوری اسلامی رأی دادند و تا تدوین قانون اساسی جدید، رسماً از آن حمایت کردند (استمپل، ۱۴۰۳: ۸۲). آنان همچنین به قانون اساسی به‌رغم انتقادهایی که به اصولی مانند اصل ولایت فقیه داشتند، رأی مثبت دادند (رضوانی فر، دانشنامه امام خمینی، ج ۴: ۳۸۶-۳۸۵)؛ همچنین این ادعا را که مارکسیسم هیچ زبان مشترکی با مذهب ندارد و بنابر این مارکسیست‌ها حق ندارند به جمهوری اسلامی و قانون اساسی اسلامی رأی دهند، سطحی و نادرست خواندند و معتقد بودند آنچه برای حزب مهم است محتوای عملکرد تاریخی است نه شکل‌های بروز آن؛ زیرا این شکل‌ها برخاسته از مقتضیات است. حزب در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی شرکت کرد؛ اما هیچ‌یک از نامزدهای آنان رأی نیارود (یزدی، ۱۳۷۹: ۴۱۶-۴۱۵). در سال‌های آغازین جنگ نیز حزب توده، غیرعادلانه بودن حمله عراق را پذیرفت؛ اما پس از بازپس‌گیری خرمشهر و تغییر سیاست شوروی از بی‌طرفی ظاهری به کمک تسلیحاتی به عراق، حزب نیز به پیروی از سیاست شوروی، با ادامه جنگ مخالفت کرد (طبری، ۱۳۹۹: ۳۰۲-۳۰۱).

فعالیت‌های حزب توده در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰ ادامه یافت تا اینکه سفر یکی از مسئولان جمهوری اسلامی (حبیب‌الله عسکراولادی وزیر بازرگانی وقت) به پاکستان و کسب اطلاعاتی درباره همکاری حزب توده با روس‌ها و انتقال اطلاعات جنگی به روسیه موجب شد سران و اعضای فعال حزب توده در بهمن ۱۳۶۱ و اردیبهشت ۱۳۶۲ بازداشت و محاکمه شوند و هم‌زمان با آن، حزب غیرقانونی اعلام شد (کیانوری، ۱۳۷۲: ۵۵۰).

یکی از بزرگ‌ترین اقدامات حزب که با افشای ماهیت آن آشکار شد، جذب ناخدا ابراهیم افضلی، فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود که در آذر ۱۳۶۲ بازداشت،

محاکمه و اعدام شد (قوچانی، ۱۳۹۹: ۲۴). دادستانی کل کشور نیز در اطلاعیه‌ای اتهامات حزب توده را جاسوسی، سرقت و نگهداری اسلحه، ارتباط با گروه‌های محارب و اختلال در کارخانجات اعلام کرد. سران حزب نیز پس از بازداشت، نخست اتهام جاسوسی را رد کردند (کیانوری، ۱۳۷۲: ۵۴۰)؛ ولی پس از چندی به جمع‌آوری سلاح و در اختیار قرار دادن اطلاعات فنی هواپیمای اف ۱۴ به شوروی (کیانوری، ۱۳۷۲: ۵۴۴-۵۴۲) اعتراف و ادعا کردند جمع‌آوری سلاح و جذب نیروهای نظامی نه با هدف توطئه علیه جمهوری اسلامی بلکه با هدف دفع تهدیدات بوده است (کیانوری، ۱۳۷۲: ۵۴۷). در همان زمان، نورالدین کیانوری، از رهبران حزب در مصاحبه‌ای تلویزیونی به جاسوسی برای شوروی اعتراف کرد.

اعضا و سران حزب پس از محاکمه و اعتراف به جرایم خود از جمله جاسوسی برای اتحاد شوروی، به زندان محکوم شدند و حزب نیز رسماً از اردیبهشت ۱۳۶۲ منحل شد و تنها بقایایی از آن در خارج از کشور با انتشار نشریه «راه توده» به فعالیت ادامه دادند (رضوانی‌فر، دانشنامه امام خمینی، ج ۴: ۳۸۵).

پس از دستگیری اعضای حزب توده امام خمینی (ره) با صدور پیامی هوشیاری عوامل اطلاعاتی نظام را تحسین کردند. امام در این پیام که در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ صادر شد، اعلام کردند که «اسلام بزرگ و ملت شریف و فاتحان عزیز ما افتخار می‌کنند به هزاران سرباز گمنام بزرگواری که در پی نام و نشان نیستند و برای کشور اسلامی خویش و اسلام عزیز و ملت انسان‌پرور افتخاراتی می‌آفرینند.» ایشان از فداکاری سربازان گمنام در «قلع و قمع» قوای ضدانقلاب و دشمنان انقلاب سخن گفتند و به «کارآمدی امنیتی و اطلاعاتی این جوانان گمنام» اشاره کردند. امام «سران خیانتکار حزب توده» را به مارخوش خط و خال تشبیه کردند که «در براندازی اسلام فعالیت منافقانه داشتند و هر یک سابقه‌های طولانی بیست - سی ساله در جهات تشکیلاتی و اطلاعاتی و جاسوسی داشته‌اند.» به تعبیر امام خمینی (ره)، این حرکت نیروهای اطلاعاتی در کشف و خنثی‌سازی عملیات پنهانی حزب توده، موجب «تحیّر دستگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی سراسر جهان» شد (صحیفه امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۴۲۲).

برخی از سران نظام همچون هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با روزنامه همشهری، برخورد با حزب توده را در آن مقطع زمانی، به دلیل شرایط جنگی حاکم بر کشور و تیرگی روابط با شوروی اقدامی ضد دیپلماتیک شمرده‌اند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۵)؛ اما امام خمینی (ره) اعتراض و

نارضایتی شوروی به بازداشت اعضای حزب را نشانه خیانت حزب توده دانسته است (صحیفه امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۴۲۳). رهبران حزب نیز هنگام محاکمه دادگاه، این حزب را عامل شوروی خواندند که در پی براندازی حکومت اسلامی بوده و حمایت آن از جمهوری اسلامی جنبه تاکتیکی داشته است. آنان اعلام کردند که هدف بلندمدت حزب، نفوذ در نیروهای امنیتی و نظامی، کنارگذاشتن روحانیان و به دست آوردن قدرت بوده است (هرمن، ۱۳۷۹: ۵۳). بازداشت سران حزب توده، شکسته شدن بت حزب و تأثیر انقلاب اسلامی، سبب تحول فکری و بازگشت گروهی از اعضای برجسته حزب از جمله احسان طبری از مارکسیسم به اسلام شد (رضوانی فر، دانشنامه امام خمینی، ج ۴: ۳۸۶).

۵. ایدئولوژی در خدمت ژئوپلیتیک

تحلیل متون حزب توده در دوره مورد مطالعه، چهار الگوی اصلی را آشکار می‌سازد که نشان‌دهنده هم‌سویی استراتژیک با مسکو است:

۱-۵. تقلیل تهدید عراق و برجسته‌سازی تهدید فرامنطقه‌ای: حزب توده به جای استفاده از

ادبیات «دفاع مقدس» یا «مقابله با متجاوز بعثی»، همواره بر روی «بازیگران بزرگ پشت صحنه» تمرکز کرد. این حزب به جای اینکه عراق را به عنوان یک متجاوز مستقل و عامل اصلی بحران تعریف کند، بیش از هر چیز بر نقش «آمریکا»، «سی.آی.ای»، «امپریالیسم جهانی» و «عناصر مرتجع منطقه‌ای» در تحریک این جنگ تأکید می‌کرد.

هم زمان با هجوم عراق به ایران، اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ منتشر شد. حزب در این اعلامیه با عنوان، هموطنان، تجاوز نظامی رژیم عراق را در چارچوب توطیه براندازی آمریکا تحلیل کرد. حزب، «خلق قهرمان ایران» را مخاطب قرار داد و مدعی شد که اکنون «یکی از لحظه‌های سرنوشت ساز تاریخ» است، خلق قهرمان ایران، مسئولیت بزرگ نبرد خونین با امپریالیسم آمریکا و متحدانش را عهده دار است. پیروزی در این نبرد سرنوشت ساز از دیدگاه حزب توده، تنها از راه پیکار «توده ای و همگانی» متحقق خواهد شد؛ چرا که پدیده‌های بزرگ تاریخی، حاصل فداکاری توده هاست. خلق قهرمان ایران در این زمان باید برای «حفظ استقلال و آزادی و حیثیت انسانی خود» آماده فداکاری باشند. حزب توده تجاوز همگانی عراق را مرحله جدیدی از توطئه براندازی انقلاب ایران از سوی جبهه امپریالیستی و

متحدان آن می‌دانست. از این رو حزب توده، اتحاد توده‌های وسیع خلق را را پیشنهاد می‌کرد (روزنامه مردم، سه شنبه، ۱۳۵۹/۷/۱، ص ۸ و ۸)

این رویکرد، که در نشریه «نامه مردم» به کرات تکرار شد، در واقع فاصله‌گذاری از موضع جمهوری اسلامی بود که عراق را به عنوان متجاوز اصلی معرفی می‌کرد. تحلیل گفتمان مقالات و یادداشت‌های این روزنامه (از پنج شنبه، ۱۳۵۹/۷/۳، ص ۷ تا یک شنبه ۱۳۵۹/۷/۱۳، ص ۱) نشان می‌دهد که «امپریالیسم» همیشه در کانون توجه قرار دارد، در حالی که «عراق متجاوز» اغلب در حاشیه قرار می‌گیرد. این یک سوگیری شناختی عمدی در گفتمان حزب است که هدف آن همسویی با روایت کرملین مبنی بر اینکه جنگ پروژه‌ای غربی است، می‌باشد. این دقیقاً همان چارچوبی بود که شوروی برای توجیه سیاست خود مبنی بر عدم محکومیت قاطع عراق (و حفظ کانال‌های ارتباطی) استفاده می‌کرد.

۲-۵. دکترین «حفظ ثبات منطقه‌ای» به جای «دفاع ملی تا پیروزی نظامی»: مهم‌ترین نقطه واگرایی حزب توده با موضع جمهوری اسلامی ایران، در مقوله «پایان جنگ» بود. در حالی که جمهوری اسلامی پایان جنگ را در اخراج کامل متجاوز و اجرای عدالت می‌دید، حزب توده پیوسته بر لزوم «پایان خونریزی» و «حل مسالمت‌آمیز» تأکید داشت. در بیانی شفاف‌تر یکی از متمایزترین یافته‌ها، تأکید مکرر بر لزوم «حفظ ثبات منطقه‌ای» و پرهیز از «جنگ انقلابی طولانی» بود. این ادبیات، با لحن آرام و محتاطانه، در تقابل مستقیم با گفتمان انقلابی و دفاعی جمهوری اسلامی قرار داشت. از منظر ژئوپلیتیک شوروی، ثبات منطقه‌ای به معنای جلوگیری از ورود ایران به مرحله‌ای بود که می‌توانست به نفع غرب تمام شود و ثبات مرزهای جنوبی شوروی را نیز تهدید کند. حزب توده این دکترین را به عنوان «درک درست از شرایط بین‌المللی» و «فراگیری ایدئولوژیک» تبلیغ می‌کرد. این موضع دقیقاً همان چیزی است که شوروی در آن مقطع می‌خواست؛ شوروی به دنبال تضعیف هر دو طرف درگیر بود تا بتواند نقش میانجی منطقه‌ای و نیروی متعادل‌کننده را ایفا کند و مانع از تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای تحت نفوذ آمریکا شود.

شوروی به منظور جلوگیری از شکست عراق از ایران و برهم خوردن توازن قوا در منطقه، به عراق تسلیحات و مهمات مختلف ارسال می‌کرد. البته مسکو در عین حال تلاش می‌کرد نظر مقامات ایران را به خود جلب کند و به همین دلیل از طریق برخی متحدان خود مانند سوریه، کره شمالی، لهستان و لیبی هر از گاهی به ایران کمک‌های تسلیحاتی می‌کرد (ایزدی، ۱۳۹۲: ۹۲-۹۱).

پس از فتح خرمشهر توسط ایران در خرداد ۱۳۶۱، شوروی در مرحله اول یک کمک ۱/۵ میلیارد دلاری در اختیار عراق قرار داد و در ادامه میگ‌های ۲۳ و ۲۵، تانک‌های تی ۷۲، موشک‌های زمین به زمین و زمین به هوا و انبوهی از تسلیحات و مهمات دیگر در اختیار عراق قرار گرفت و در کنار آن به منظور تقویت روحیه ارتش عراق ۲۰۰۰ مستشار خود را روانه این کشور کرد (شاه قلیان قهفرخی، ۱۳۹۶: ۱۱۸). و با فشار بر کره شمالی و دیگر کشورهای کمونیست تلاش کرد مانع فروش سلاح به ایران شود. پس از روی کار آمدن گورباچف در سال ۱۹۸۵م (۱۳۶۳) که در پی سیاست تنش‌زدایی و نزدیکی دو بلوک غرب و شرق بود، رزمندگان ایران عملیات بدر را آغاز کردند. در این دوره شوروی برای پایان دادن به جنگ تلاش می‌کرد (رحمتی، ۱۳۸۹: ۸۸). البته شوروی این جنگ را به عنوان یک اهرم فشار بر آمریکا و ایران نیز می‌دانست تا از آن طریق در مسأله افغانستان که اشغال کرده بود، امتیاز کسب کند و مایل نبود پیش از حل بحران افغانستان، این جنگ پایان یابد.

۳-۵. توجیه ایدئولوژیک انفعال و عدم مشروعیت‌بخشی به رهبری انقلاب: حزب توده در

مواجهه با ساختار قدرت جدید ایران، نمی‌توانست به‌طور مستقیم از آن حمایت کند: حزب با بهره‌گیری از نظریه وابستگی موضع خود را این‌گونه توجیه می‌کرد که «نیروهای مترقی در ایران» (یعنی بخش‌هایی از دولت و ارتش که با شوروی همسو بودند) در اقلیت هستند و نیروی غالب (اسلام‌گرایان حاکم) یک نیروی «پیوند یافته با امپریالیسم در حال تغییر» است. این امر منجر به توجیه انفعال ایدئولوژیک شد: اگر حکومت ذاتاً با امپریالیسم همسو است، پس حمایت قاطع از دفاع ملی در برابر متحدان موقت امپریالیسم (عراق) ضرورتی ندارد. در بیانی دقیق‌تر گفتمان حزب عملاً به توجیه انفعال سیاسی منجر شد. اگر جنگ یک توطئه امپریالیستی است، پس ورود به آن در کنار جمهوری اسلامی (حتی اگر متجاوز محکوم شود)، به معنای همکاری با نیروهای ضد انقلابی است. این منطق، حزب را در یک وضعیت دفاعی ایدئولوژیک قرار داد که خروج از آن (یعنی حمایت قاطع از دفاع ملی) مستلزم نقض وفاداری به دکترین شوروی بود.

۴-۵. سرنوشت در مواجهه با افشاگری‌ها: به دنبال دستگیری سران حزب توده و بازجویی

از آن‌ها، اعترافات بسیار مهمی از سوی آنان در تخلف از قوانین کشور، جاسوسی برای کشور بیگانه و خیانت به ایران از رسانه‌ها منتشر شد. نورالدین کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده، در اولین افشاگری تلویزیونی خود، خیانت به جمهوری اسلامی ایران، جاسوسی به نفع

شوروی، وابستگی حزب توده به شوروی و ارائه اطلاعات سیاسی - نظامی ایران به شوروی، نگهداری سلاح، تشکیل سازمان مخفی، تشکیل شبکه مخفی افسران توده‌ای در ارتش و جاسوسی نظامی از طریق این شبکه را صریحاً اعلام کرد. این هم‌سویی ایدئولوژیک با منافع شوروی، در نهایت به عامل اصلی فروپاشی حزب در داخل کشور تبدیل شد. زمانی که در سال ۱۳۶۲، جمهوری اسلامی با افشاگری‌های گسترده و پخش اعترافات اعضای دستگیرشده، ارتباط حزب توده با شوروی را به صورت علنی آشکار ساخت، پایگاه توده‌ای باقی‌مانده در میان روشنفکران و دانشجویان، این موضع‌گیری در قبال جنگ را به عنوان «خیانت به منافع ملی» تفسیر کرد.

نورالدین کیانوری در افشاگری تلویزیونی خود در سال ۱۳۶۲ خیانت بزرگ حزب توده را «بی‌توجهی به شعار نه شرقی نه غربی» عنوان کرد و گفت: اولین و شاید مهمترین تخلف ما عبارت است از زیر پا گذاشتن شعار عمده و اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی که به وسیله امام خمینی اعلام شد و بعداً رسمیت کامل یافت شعار: «نه شرقی، نه غربی»؛ این شعار نه شرقی نه غربی مفهوم درستش این است که افرادی که در ایران هستند مطابق قوانین ایران حق فعالیت آزاد سیاسی مطابق عقاید خودشان را دارند [اما] می‌بایستی اجتناب بکنند از هرگونه تماس با کشورهای خارجی، با نیروهای خارجی اعم از شرق یا غرب، اعم از ابرقدرت امریکا یا قدرت بزرگ شوروی. اما این شعار را در حرف پذیرفتیم ولی در عمل به علت آن چسبندگی و وابستگی که طی چندین ده سال که بین حزب ما و حزب کمونیست اتحاد شوروی برقرار شده بود توانستیم خودمان را از این وابستگی خلاص بکنیم و صرفاً در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایران فعالیت سیاسی خودمان را آن قدری که قانون اساسی اجازه می‌داد انجام بدهیم؛ نتیجه این شد که ما به گمراهی افتادیم و این گمراهی ما را روز به روز هم به طرف عمق بیشتر یعنی ورطه خطرناک‌تری کشاند یعنی در فعالیت ما دیگر مسائل سیاسی جای خودش را در مواردی به مسائل جاسوسی و خیانت به جمهوری اسلامی کشاند و من در موارد مشخص در بازجوئی‌ها روی این نکته‌ها تکیه کردم و مسائلی از قبیل مسائل مربوط نظامی - سیاسی در گزارش‌های ما به طرف شوروی داده می‌شد» (حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی، ۱۳۷۸: ۷۹۸-۷۹۷).

کیانوری ابعاد جاسوسی‌های حزب توده را در زمینه‌های نظامی و سیاسی برشمرد و یادآور شد: [جاسوسی‌ها] در زمینه‌های نظامی و سیاسی بود، یعنی مسائلی مربوط به موقعیت نظامی ایران و نیروهای نظامی و مسائلی مربوط به سیاست کلی ایران، آن چیزی که مربوط به سیاست کلی بود

در یک چیزهای و تحلیل‌هایی که از طرف من تهیه می‌شد و هرچند وقت یکبار برای شوروی‌ها فرستاده می‌شد. اخبار نظامی هم آن چیزهایی بود که از راه‌های مختلف از طریق نفوذی‌هایی که پیدا کرده بودیم، به دست می‌آمد، آن‌ها را هم می‌رساندیم. این بزرگترین تخلف ما که مسلماً خیانت هست بوده و به نظر من مادر کلیه تخلفات دیگر است؛ یعنی اگر این تخلف نبود ما امکان داشت تخلفات دیگر را بتوانیم نرویم طرفش» (حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی، ۱۳۷۸: ۷۹۸).

اختفای سلاح در دوران جنگ تحمیلی خیانتی دیگر از حزب توده علیه ملت ایران بود. کیانوری به این خیانت حزب توده معترف شد و تأکید کرد: «ما یک اشتباه و خطای بزرگی را انجام دادیم که قابل مجازات است.» او گفت: «به نظر ما این تخلفات خیلی سنگین است در چهارچوب جاسوسی - خیانت - تخلف، همه در آن می‌گنجد و به قدری سنگین است که به نظر من سنگین‌ترین مجازات‌هایی که جمهوری اسلامی بخواهد، حق دارد که در مورد این تخلفات [اعمال کند]...» کیانوری ادامه می‌دهد: «...امروز مشخص است که در روزهای بهمن مقدار زیادی از سلاح‌های ارتش به دست نیروهایی که در جریان ۲۲ بهمن شرکت داشتند، ریخته شد و از آن جمله به دست گروه‌هایی که تحت عنوان حزب توده فعالیت می‌کردند افتاد... در مورد سلاح وقتی امام دستور دادند که سلاح‌ها همه تحویل داده شود به مقامات جمهوری اسلامی و به کمیته‌ها، به جای آن که این دستور را اجرا کنیم ظاهراً دستور دادیم ولی بالواقع مقداری را نگه داشتیم، مقداری را جاسازی و مقداری را مخفی کردیم و با این کار تخلف بزرگی را انجام دادیم. من که در بازجویی هم گفته‌ام که اگر تا قبل از تجاوز عراق نگهداری این سلاح‌ها فقط یک تخلف بزرگ خیلی شدید می‌توانست باشد، از آن تاریخ قطعاً خیانت است. چون این سلاح‌ها برای جبهه ضرورت داشته است. از این جهت من خودم را مسئول می‌دانم. اشتباه ما قابل مجازات است...» (حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی، ۱۳۷۸: ۷۹۹-۷۹۸).

این امر نشان‌دهنده شکست استراتژی دوگانه حزب بود؛ استراتژی‌ای که سعی داشت هم در زمین شوروی بازی کند و هم ادعای ملی‌گرایی مترقی داشته باشد. آن‌ها با نفوذی که در تشکیلات نظامی داشتند، بسیاری از اطلاعات درباره جنگ را به شوروی دادند. آیت‌الله محمدی‌ری‌شهری این اطلاعات را این‌طور دسته‌بندی کرده است: «۱. اخبار نیروهای سه‌گانه: شامل کبادهای فنی، وضعیت و روحیه پرسنل، توان عملیاتی و امکانات آن‌ها، همچنین جناح‌بندی‌ها و وضعیت گروه‌های سیاسی در نیروهای مسلح؛ ۲. اخبار مربوط به جبهه‌های جنگ و زمان عملیات و نتایج

آن‌ها؛ ۳. اخبار مربوط به هیئت‌های خرید تسلیحات و نوع سلاح‌های مورد تقاضای قوای نظامی؛ ۴. اخبار مربوط به بعضی از جلسات شورای عالی دفاع؛ ۵. موضع‌گیری عمومی و خصوصی مسؤولان جمهوری اسلامی درباره جنگ و پیامدهای آن؛ ۶. گزارش سمینارهای مختلف مانند بررسی‌های استراتژیک، بررسی وضعیت روحی رزمندگان و...» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۸۰).

به دنبال اظهارات و اعترافات صریح سران و اعضای بلندپایه‌ی حزب توده و نیز مستند به اسناد و مدارک به دست‌آمده از حزب مذکور، در تاریخ ۱۵/ ۲/ ۱۳۳۲ دادستانی کل انقلاب اسلامی، انحلال حزب توده را به طور رسمی اعلام کرد. هم‌زمان با اعلام انحلال حزب توده از سوی دادستانی کل انقلاب اسلامی، وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی نیز با احضار سفیر اتحاد شوروی به وزارت امور خارجه، طی یادداشتی از سفیر شوروی خواست که ۱۸ نفر از عناصر وابسته به سفارت، به دلیل انجام اقدامات خلاف ضوابط دیپلماتیک و اصول شناخته‌شده‌ی بین‌الملل و مخل روابط سالم حسن همجواری، حداکثر ظرف مدت ۴۸ ساعت به عنوان عناصر نامطلوب از ایران خارج شوند.

به این ترتیب با انحلال حزب توده‌ی ایران در سال ۱۳۳۲، پرونده‌ی فعالیت سیاسی رسمی یک حزب کمونیست در کشور بسته شد و از طریق کشف شبکه‌ی جاسوسی شوروی در ایران، که با این حزب در ارتباط بود، ضربه‌ی بسیار محکمی به استعمار سرخ در ایران وارد آمد؛ که از طریق حزب سیاسی و به ظاهر ایرانی به دنبال پیاده کردن اهداف غیرمشروع خود در ایران بود (دارابی، ۱۴۰۴: ۹۰-۸۷).

حزب توده‌ی ایران که تا زمان انحلال خود، در مواضع رسمی خود، انقلاب اسلامی را به عنوان یک «انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی» مورد تجلیل قرار می‌داد و خود را مدافع نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌کرد، پس از انحلال آن بقایای باقی‌مانده از حزب مذکور، سیاست دوچهره و ظاهر‌سازانه خود را کنار گذاشت و به صورت علنی و رسمی در مقابل انقلاب اسلامی موضع گرفت و نظام جمهوری اسلامی را متهم کرد که به سوی راست‌گرایش یافته است (نامه‌ی مردم، شماره‌ی ۷، ۲۸/۴/۱۳۳۳).

نتیجه‌گیری

موضع حزب توده ایران در جنگ تحمیلی یک استثناء تاریخی نیست، بلکه نمونه‌ای کلاسیک

از هم‌سویی ایدئولوژی‌های مارکسیستی پیرامونی با منافع ژئوپلیتیکی قدرت بزرگ هم‌پیمان (شوروی) است. موضع‌گیری حزب نه تنها تحت تأثیر تفاسیر شوروی بود، بلکه منجر به نادیده گرفتن ابعاد ملی جنگ شد و در نهایت، این سازش ایدئولوژیک، زمینه را برای اضمحلال سازمان و از دست دادن پایگاه اجتماعی فراهم آورد.

پژوهش حاضر با تحلیل انتقادی گفتمان حزب توده ایران در سال‌های ابتدایی جنگ تحمیلی، نشان داد که رویکرد این حزب نسبت به تجاوز عراق، عمیقاً تحت تأثیر ملاحظات ژئوپلیتیکی اتحاد شوروی قرار داشت. ایدئولوژی ضد امپریالیستی حزب، به جای آنکه به ابزاری برای دفاع مستقل از استقلال ملی تبدیل شود، چارچوبی شد که در آن، منافع استراتژیک مسکو اولویت یافت. در بیانی دقیق‌تر تحلیل انتقادی گفتمان حزب توده نشان داد که چگونه زبان ضد امپریالیستی، به عاملی برای مهندسی افکار و هم‌راستاسازی با دکترین مهار شوروی در منطقه تبدیل شد. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که «ضدیت با امپریالیسم» به تنهایی نمی‌تواند ملاک سنجش استقلال یک حزب سیاسی باشد؛ بلکه باید در بستر روابط قدرت‌های بزرگ و منافع ژئوپلیتیکی متغیر، تحلیل شود.

منابع

- استمیل، جان. دی (۱۴۰۳). درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، چ ۳، تهران: نشر رسا.
- اسکندری، ایرج (۱۳۸۱). خاطرات ایرج اسکندری: دبیر اول حزب توده ایران (۱۳۴۹-۱۳۵۷)، تهران: نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ایزدی، نعمت‌الله (۱۳۹۲). عملکرد شوروی در جنگ تحمیلی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- آبراهامیان، یرواند (۱۴۰۳). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، چاپ سی و چهارم، تهران: نشر نی.
- برهان، عبدالله (۱۴۰۰). کتاب کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق (بخش اول تا هفتم)، چ ۲، تهران: انتشارات علم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸). حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- جهان‌تاب، میلاد (۱۳۹۹). حزب توده (۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد)، تهران: نشر سرایش.
- حزب توده ایران (۱۳۵۹). اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران، بخش اول، از شهریور ۱۳۵۷ تا پایان اسفند ۱۳۵۸، شماره ۶۸، تهران: انتشارات حزب توده ایران.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۹). القای ایدئولوژی آمریکایی، تهران: انتشارات حزب جمهوری اسلامی.
- خامه‌ای، انور (۱۳۷۲). خاطرات سیاسی، چ ۱، تهران: نشر علم - گفتار.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۴۰۳). سازمان افسران حزب توده ایران، تهران: انتشارات شیرازه.
- خندان، عباس (۱۳۶۲). اعترافات سران حزب توده ایران، تهران: مرکز نشر انقلاب.
- دارابی، علی (۱۴۰۴). جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر، چ ۲۴، تهران: انتشارات سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رحمتی، مهدی (۱۳۸۹). روابط ایران و شوروی در دوره جنگ ایران و عراق (با تأکید بر مسأله افغانستان)، مطالعات دفاع مقدس، ۹ (۳۴)، ۷۷-۹۴.
- رضوانی‌فر، اسماعیل (بی تا). حزب توده ایران، دانشنامه امام خمینی، ج ۴، صص ۳۸۰-۳۸۶.
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۶). مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، تهران: روزنه.
- شاه‌قلیان قهفرخی، رضا (۱۳۹۶). نقش و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جامع دفاع مقدس، ۲ (۲).

- شفیع نورمحمدی، قاسم(۱۴۰۴). جاسوسی در حزب: برادران یزدی و حزب توده ایران، چ ۶، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی هنری جهان کتاب.
- طبری، احسان(۱۳۵۸). برخی مسائل حاد انقلاب ایران، چاپ شده در مجموعه مقالات (۲)، تهران: انتشارات آذرنوش.
- طبری، احسان(۱۳۹۹). کژراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده، چ ۶، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عابدین، هاله(۱۳۹۷). یک روایت معتبر درباره حزب توده، تهران: انتشارات به نشر.
- علوی، بزرگ(۱۴۰۱). پنجاه و سه نفر، چ ۱۰، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- فروتن، غلامحسین(۱۳۸۰). یادهایی از گذشته: خاطرات دکتر غلامحسین فروتن، به کوشش علی دهباشی، جلد اول، تهران: نشر سخن.
- فرهمناد، شیوا(۱۴۰۴). از بازگشت تا اعدام: حزب توده ایران و انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ویراست دوم، بی جا: بی نا.
- قوچانی، محمد(۱۳۹۹). جمهوری مقدس، چ ۴، تهران: نقش و نگار.
- کامبخش، عبدالصمد(۱۳۵۰). سی سال فعالیت ثمربخش، دنیا، دوره ۲، سال دوازدهم، شماره ۳ کدی، نیکی. آر(۱۳۸۵). نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- کوزیچکین، ولادیمیر(۱۳۷۰). کاگ ب در ایران، افسانه و واقعیت، ترجمه اسماعیل زند و حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات حکایت.
- کیانوری، نورالدین(۱۳۵۹). انقلاب بزرگ و شکوهمند میهن ما، دنیا، ۱(۴).
- کیانوری، نورالدین(۱۳۶۰). ضدانقلاب را می‌توان و باید درهم شکست، تهران: انتشارات حزب توده ایران.
- کیانوری، نورالدین(۱۳۷۲). خاطرات نورالدین کیانوری، تهران: اطلاعات.
- محمدی ری شهری، محمد(۱۳۸۵). خاطره‌ها(خاطرات آیت‌الله)، جلد ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مدیرشانه‌چی، محسن(۱۴۰۴). حزب توده ایران؛ ۱۴۰۰ - ۱۳۲۰، تهران: انتشارات چاپخش.
- مدیرشانه‌چی، محسن(۱۳۸۸). پنجاه سال فراز و فرود حزب توده ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ملکشاهی، مجید(۱۴۰۲). سازمان نظامی حزب توده در عصر پهلوی دوم، ایلام: نشر زانا.
- موسوی خمینی، امام روح‌الله(۱۳۸۹). صحیفه امام خمینی(ره)، ۲۲ جلد، تهران: نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

نجاتی، غلامرضا(۱۳۷۸). جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، چ ۸، تهران: شرکت سهامی انتشار.

نورمحمدی، قاسم(۱۳۸۵). حزب توده ایران در مهاجرت: مطالعه‌ای براساس اسناد منتشر نشده آلمان شرقی، تهران: نشر اختران.

هاشمی رفسنجانی، اکبر(۱۳۸۵). از روز اول مطمئن بودم نمی‌بازیم، روزنامه همشهری، ۱۳۸۵/۷/۱. هرمن، ریچارد(۱۳۷۹). نقش ایران در ادراکات و سیاستهای اتحاد جماهیر شوروی، چاپ شده در نه شرقی، نه غربی (روابط خارجی ایران با آمریکا و شوروی)، ویراستاران نیکی کدی و مارک گازیورسکی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. یزدی، ابراهیم(۱۳۷۹). سه جمهوری، تهران: جامعه ایرانیان.

Matunhu, J. (2011). "A Critique of Modernization and Dependency Theories in Africa: Critical Assessment". *African Journal of History and Culture*, 3 (5), 65-72. [Doi: 10.5897/AJHC.9000001](https://doi.org/10.5897/AJHC.9000001)